

# آینده کردستان عراق<sup>۱</sup>

دکتر قدیر نصری\*

## مقدمه

نزدیک به دو دهه است که موضوع کردهای عراق به جدالی جذاب و مناقشه‌انگیز تبدیل شده است. کردها مانند بعضی اقوام و ملل جهان، کسانی هستند که معمولاً سرنوشت‌شان به وسیله حوادثی چون جنگ‌های جهانی، تبانی قدرتهای خارجی و اختلاف بین نخبگان‌شان تعیین شده است. وقوع جنگ جهانی اول و فروپاشی امپراتوری عثمانی، به حکومت رسیدن بعثی‌ها و بالاخره، حمله آمریکا و متحدانش به عراق در سال ۱۹۹۱، از جمله حوادث بسیار مهمی بودند که مزه خودمختاری را به کام کردهای عراق بردند. در عین حال، آخرین حادثه یعنی رویارویی آمریکا و نیروهای تحت امر سازمان ملل با صدام در ماجرای کویت (۱۹۹۱م)، پربارترین حادثه برای کردهای عراق بود. برای اینکه آنها، طولانی‌ترین (تا سال ۲۰۰۳) مقطع خودمختاری را در طول تاریخ کردها چشیدند و آمریکا به بهای همکاری کردها با آنها، دست صدام را در حمله به شمال عراق بست.

در سال ۲۰۰۳، که آمریکا بدون مجوز سازمان ملل متحد و با معدود کشورهای چوون انگلستان و استرالیا و به انگیزه کشف و افشای زاغه سلاح‌های کشتار جمعی عراق این کشور

---

1 . Brendan O'leary & John McGarry & Khaled Saleh, *The Future of Kurdistan in Iraq*, Philadelphia, University of Pennsylvania Press, 2005, 298 Pages.

\* دکترای اندیشه سیاسی از دانشگاه تربیت مدرس و مدیر گروه مطالعات پایه و روش‌شناسی در پژوهشکده مطالعات راهبردی.

را در عرض سه هفته اشغال کرد، خودمختاری کردهای شمال عراق تقویت شد؛ چون آنها به متحدین اطلاعاتی و به پشتیبان عملیات آمریکا در عراق تبدیل شدند. آمریکایی‌ها نیز مزد این همکاری را در مواضع‌شان نسبت به قانون اساسی موقت عراق، در کف کردها نهادند.

با این توضیح، یکی از مهمترین آثار و اسناد متعددی که در خصوص کردهای خاورمیانه و عراق نوشته شده، کتاب «آینده کردستان عراق» است که به همت جمعی از علاقمندان مبحث کردستان عراق تهیه و تدوین شده است. این کتاب، شامل دوازده مقاله علمی و سه ضمیمه است که با محوریت گذشته، اکنون و آینده کردهای عراق نگاهشده شده است. تدوین‌کنندگان کتاب، در مقدمه، تصریح نموده‌اند که استدلال و بهانه آمریکا برای حمله به عراق، صائب نبود؛ چون هیچ نوع سلاح کشتار جمعی در عراق پیدا نشد، اما پیدانشدن سلاح، نافی جنایتکاربودن صدام نیست. صدام و نیروهای تحت امر وی، در زمینه نسل‌کشی، کوچاندن اجباری، یکسان‌سازی جمعیت و اعمال اقدامات اجباری، مرتکب جرایمی شده‌اند که غیرقابل انکار است. به عقیده این سه نفر (گردآورندگان کتاب)، شواهد و نتایج تحقیقات محققان بی‌طرف، نشان می‌دهد صدام حسین، در طول ربع قرن حکومت خود، جنایات بی‌شماری مرتکب شده است. آنان به یافته‌های پیتر اسلوگ لت<sup>۱</sup> اشاره می‌کنند که گفته است: «صدام فقط در سال ۱۹۹۱ بیش از ۳۰۰ هزار نفر را قتل عام کرده است.» علاوه بر اسلوگ لت، گزارش ساندری هاجکینسون<sup>۲</sup> هم برای گردآورندگان مقالات کتاب محل استناد است که قتل ۳۰۰ هزار تن دیگر، در سال ۲۰۰۳، به دست صدام حسین را ثابت کرده است. (مقدمه کتاب). بلر (تونی) نیز در سال ۲۰۰۴، از وجود ۴۰۰ هزار جنازه در گورهای دسته‌جمعی پرده برداشت. ژنرال گارنر نیز از قتل یک میلیون عراقی در زمان صدام خبر داد و پرونده قتل‌های صدام را سنگین‌تر کرد. بیشتر حساسیت تهیه‌کنندگان کتاب، مربوط به کشتار کردها توسط صدام است. آنان بر حسب موضوع کتاب، تحلیلی در مورد دلیل و تعداد کشتار شیعیان توسط عراق ارائه نکرده‌اند. آنها به عملیات‌های صدام علیه استان‌های کردنشین عراق - موسوم به انفال - اشاره کرده‌اند که طی

---

1 . Peter Stuglet  
2 . Sandy Hodgkinson

آن، هزاران روستا و شهرک توسط نیروهای بعثی ویران شد و بیش از ۱۸۲۰۰۰ تن از کردها به قتل رسیدند.

گفتنی است احساسات مثبت تهیه‌کنندگان کتاب نسبت به کردهای عراق، ناشی از علایق قومی و شغلی آنها نیز می‌باشد. خالد صالح، که یکی از گردآوردگان کتاب و نویسنده مقاله‌ای از این مجموعه است، متولد سلیمانیه و در حال حاضر، مشاور ارشد حکومت منطقه‌ای کردستان و مجلس ملی کردستان عراق می‌باشد. جان مک گاری نیز شغل خالد صالح را داراست، اما برخلاف صالح، متولد کانادا و محقق در دانشگاههای متعدد غربی است. این تعلق فکری و شغلی، در بعضی مقالات کتاب بسیار آشکار است. نویسندگان بعضاً از مسیر انصاف خارج شده و مقاله را صرفاً به مصیبت‌ها و مرارت‌های کردها اختصاص داده‌اند. احساسات مثبت و دوری‌گزیدن از بی‌طرفی افراد مذکور، این شائبه را طرح می‌کند که اینان در پی تولید متن و ادبیات لازم برای پروژه استقلال کردهای عراق هستند. عنوان کتاب (درج نام کردستان روی کتاب، در حالیکه کردستانی در عراق وجود ندارد و از بین کشورهای خاورمیانه، فقط در ایران است که استانی مستقل به نام کردستان وجود دارد)، گزینش نویسندگان مقالات (هیچ یک از نویسندگان توضیحی در مورد بنیان‌های جامعه‌شناختی و سیاسی جامعه کردهای عراق و نقش آن در تسهیل تجاوزات صدام و تبانی کشورهای خارجی ارائه نمی‌کنند) و نتیجه‌گیری‌ها، نشان از نوعی نقض بی‌طرفی و لحن ژورنالیستی کتاب دارد. با وجود این ایراد روش‌شناختی، نمی‌توان منکر ارجح مقالات و مطالب خواندنی آن شد. جنایات صدام حسین علیه کردها به اندازه‌ای بوده که هیچ نویسنده یا ناقدی را یارای مزمت رقبای صدام نیست. کردها به عنوان بزرگترین قربانیان اقدام بعثی‌ها، در بیان مطالبات انباشته خود محقق هستند. بر اساس این مقدمه، آنچه در ادامه می‌خوانید، چکیده و نقد مقالات دوازده‌گانه‌ای است که در «آینده کردستان عراق» منتشر شده است.

## ۱. انکار، تجدید حیات و رسمیت یافتن کردستان

برندان اولیری و خالد صالح، در اولین مقاله کتاب، به مروری تاریخی بر حیات کردهای عراق می‌پردازند. آنان، در ابتدای مقاله، تصریح می‌کنند که عبارت «عراقی‌های کرد» برای

معرفی کرده‌های مقیم عراق صائب نیست و لازم است از عبارت «کرده‌های عراق» استفاده شود. مبحث اول این مقاله، انکار موجودیت و حقوق کردها در خاورمیانه است. در این راستا، خاطره‌ای در ابتدای مقاله آمده که جالب توجه می‌نماید:

«در ژانویه ۲۰۰۴، یعنی یک سال پس از سقوط صدام، به اتفاق گروهی عازم اربیل شدیم تا از آنجا به سمت لندن پرواز کنیم. پرواز ما خیلی راحت انجام شد. روزگاری را به یاد آوردم که وقتی به ایست بازرسی شمال عراق و مرز ترکیه می‌رسیدیم، سربازان ترکیه همه را به صف می‌کردند و پس از ساعت‌ها معطلی و بازرجویی، حتی کامپیوترهای دستی (لب تاپ) عابری را روشن و کلیدواژه کردستان را جستجو می‌نمودند. آنها شمال عراق را کردستان نمی‌نامیدند و فقط از کردهای شمال عراق سخن می‌گفتند. آنها بر آن بودند که کردستان در شمال عراق وجود ندارد... اما امروزه همه این پایگاهها و اکثر این گونه برخوردها دیگر وجود ندارند و این تحول مهمی است.»

نویسندگان مقاله با این خاطره، دوران انکار حقوق کردها را یادآور شده و توضیح می‌دهند که چگونه پیمان سور (مواد ۶۲ و ۶۴) خودمختاری محلی کردها را به رسمیت شناخت، اما به دلیل تباری دولت‌های خاورمیانه، کردها نتوانستند مانند لهستانی‌ها که پس از جنگ دوم جهانی سربرآوردند، استقلال یابند و کشوری به نام کردستان تأسیس نمایند. به عقیده نویسندگان، رهبران کرد، به رغم فشارهای خارجی و اختلافات داخلی، آرمان جدایی و استقلال را ترک نگفتند و قیام‌های مصطفی بارزانی، اسماعیل آقا سیمکو، مسعود بارزانی، جلال طالبانی و عبدالله اوجالان را شاهی بر مداومت قیام کردی می‌شمارند. این نکته را هم نباید فراموش کرد که نویسندگان مقاله، در بیان انکار حقوق کردها توسط دولت‌های منطقه، به «کردستان بزرگ» نظر دارند نه کردستان کوچک<sup>۱</sup> یا کردهای عراق. کردستان بزرگی که در این مقاله از آن یاد شده، از یک سمت به دریای مدیترانه، از شمال به ایروان و اردهان، از شرق به همدان و کردستان ایران و حتی خوزستان و بالآخره، از جنوب به بغداد و خانیقین و موصل منتهی می‌شود. (ص ۸)

به نظر نویسندگان، موانع استقلال و تحرک کردها در قالب این عوامل قابل توضیح است:

1 . Little Kurdistan

- حصر ژئوپلتیک کردها توسط قدرت‌های رقیب.
- پشتیبانی جهان عرب از صدام حسین به عنوان قهرمان و سرور عرب‌ها.
- اختلاف قومی کردها با اقوام مجاور (ترک‌ها، عرب‌ها و فارس‌ها).
- اختلاف مذهبی کردها با بعضی کشورهای مجاور (مانند ایران شیعه و عراق با اکثریت شیعه).

بر اساس مندرجات مقاله، چهار نکته فوق سبب شد جمعیتی ۲۲/۵ میلیون نفری (۴/۲ میلیون کرد عراق، ۵/۵ میلیون کرد ایران، ۱۰ میلیون کرد ترکیه، یک میلیون کرد سوریه و بیش از همین تعداد در سایر کشورها) نتوانند به زندگی مستقل و در جغرافیایی روشن و دور از تعدی بپردازند. (ص ۱۱) از دید نویسندگان، یکی از اصلی‌ترین موانع تحقق دولت‌محوری، سیاست‌های ناسیونالیست ترکیه در عهد کمال آتاتورک بود. آتاتورک ملیت ترکیه را بر اساس شهروندانی یکدست و متشکل از صرفاً ترک‌ها تعریف کرده و غیرترک‌ها اعم از یونانی‌ها و ارمنی‌ها را اخراج و سرکوب کرد. در این میان، کردها برخلاف ارمنی‌ها و یونانی‌ها، موفق به تأسیس کشوری نشدند (گفتنی است قدمت یونان و ارمنستان بسیار بیشتر از حرکت‌های آتاتورک است). خصومت ارتش حکومت ترکیه با کردها، به حدی بود که ارتش قوی و مجهز ترکیه، موضوع کردستان و کردها را به عنوان دستور کار امنیتی تعریف و درصدد حل و سرکوب آن برآمد؛ به طوری که مسأله کردها به فلسفه وجودی و اصلی‌ترین مأموریت و کارکرد ارتش بزرگ ترکیه تبدیل شد. (ص ۱۲) نویسندگان تصریح می‌کنند کردهای مقیم ایران، در مقایسه با عراق و ترکیه، بیشترین امنیت را داشته‌اند (ص ۱۴) و اوضاع کردهای ایران در پیش و پس از انقلاب اسلامی، با وضع کردهای ترکیه و عراق قابل مقایسه نیست. البته آنها از حرکت‌های کردها در ابتدای انقلاب اسلامی و طرح مطالباتی در قالب «دموکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان» حمایت نموده و هیچ اشاره‌ای به درگیری خونین نیروهای ایران با گروه‌های مسلح کردستان در اوایل انقلاب اسلامی و طول جنگ تحمیلی هشت‌ساله نمی‌کنند.

در این مقاله، از سال ۱۹۹۱، به عنوان آغازی بر تجدید نظر در مناسبات گذشته یاد شده است. پس از حضور آمریکا در شمال عراق، کردهای این کشور از تجاوز و تهدیدهای صدام

مصونیت می‌یابند و روزگار پرمحنت گذشته سپری می‌شود. از دید نویسندگان مقاله، به رغم سخت‌گیری‌های مختلف، حرکت کردها برای رسیدن به خودمختاری یا استقلال، همواره ادامه داشته و این تداوم معلول سه عامل زیر بوده است:

- تراکم جمعیت کردها در شمال عراق و عدم پراکندگی آنها در سایر استان‌ها.
- پیوستگی و مجاورت سرزمین‌های متعلق به کردها در داخل و خارج از عراق.
- ضعف تاریخی دولت‌های حاکم بر عراق پیش از صدام که فرصت لازم را برای سازمان‌دهی کردها مهیا می‌کرد.

این عوامل، باعث حفظ استخوان‌بندی حرکت کردها شد تا اینکه سال ۲۰۰۳ فرارسید و به تعبیر نویسندگان، کردستان آزاد دیده به جهان سیاست و نظام بین‌الملل گشود. همانگونه که اشاره شد، این امر مدیون زمینه‌سازی آمریکا (از سال ۱۹۹۱ به بعد) و مداخله مستقیم این کشور (از سال ۲۰۰۳ به بعد) بود که کردهای عراق را بر سر دو راهی قرار داده است: همکاری با آمریکا و تقبل زیان‌های ناشی از آمریکاستیزی در منطقه و یا دوری از این کشور و ترس از قدرت‌های ضد کرد در منطقه.

نویسندگان آرزو می‌کنند و امیدوارند آینده کردستان در پناه انسجام نیروهای کردی و مساعدت‌های آمریکا بسیار روشن‌تر باشد و همانگونه که در قانون اساسی موقت عراق آمده، عرب‌ها پذیرفته‌اند که کردها از پرچم، زبان، فرهنگ و حکومت محلی برخوردار شوند.

## ۲. زمینه‌های فدرالیسم در عراق

برندان اولیری، در مقاله دوم کتاب، به طرز عمیق و همه‌جانبه بر شرایط «تقسیم قدرت و فدرالیسم مبتنی بر پلورالیسم» در عراق تمرکز کرده و منابع و موانع آن را برمی‌شمارد. سؤال اصلی اولیری این است: «برقراری چه نوع فدرالیسمی در عراق می‌تواند نگهبان دموکراسی و پلورالیسم در این کشور باشد؟» پلورالیسم از مفاهیم کلیدی مقاله اولیری است و مقصود وی از این مفهوم، تعددگرایی همه‌جانبه می‌باشد نه اکثریت‌گرایی یا پذیرش صوری تنوع فرهنگی و جمع‌آوری همه فرهنگ‌ها در زیر لوای فرهنگ مسلط. به عقیده نویسنده مقاله، با توجه به تنوع قومی (عرب ۸۰-۷۵ درصد، کرد ۲۳-۱۵ درصد، ترکمن ۱۰-۳ درصد، آشوریان و

کلدانیان ۵ - ۳ درصد) و دینی (مسلمان ۹۸ - ۹۴ درصد، مسیحی ۵ - ۳ درصد و سایرین حدود یک درصد) و مذهبی (شیعه ۶۵ - ۶۰ درصد، سنی ۳۷ - ۳۲ درصد) ساکنان عراق، بهترین نظام برای اداره این کشور چندپارچه، فدرالیسم تعددگراست نه سایر اقسام فدرالیسم. به عقیده او، در فدرالیسم تعددگرا، برخلاف Mutinationalism، هیچ ملیتی یا قومی بر دیگری یا دیگران مقدم و مرجح نیست و همه هویت‌ها محترم و مصون از یکسان‌سازی هستند. وی در تمییز دو نوع فدرالیسم جدول زیر را ارائه می‌کند:

موضوع	فدرالیسم تمرکزگرا	فدرالیسم تعددگرا
۱. تصمیم‌گیری در حکومت فدرال	اکثریت‌گرا	اجماع‌گرا
۲. نوع شناسایی هویت	ملی و سراسری	چندملیتی و منطقه‌ای
۳. اختیارات مرکز	متمرکز و زیاد	غیرمتمرکز و محدود
۴. نمونه	ایالات متحده آمریکا	سوئیس

بر اساس توضیحات نویسنده مقاله، فدرالیسم تعددگرا هنگامی به ثمر می‌رسد که:

۱. بر اساس اراده مردم و به صورت داوطلبانه و نه اجباری و تحمیلی برقرار شده باشد.
۲. حکومتی دموکراتیک برای اداره آن تعیین شده باشد و از برقراری اقتدارگرایی اجتناب شود.
۳. مدیریت عادلانه‌ای بر توزیع منابع کمیاب اعمال گردد.
۴. از تحرکاتی مانند کودتای نظامی، نمایش قدرت و اقدامات خشونت‌بار دیگر پرهیز شود.
۵. هرگونه تمرکزگرایی صرفاً با توافق ملت‌ها و برای حل بحران‌ها و منازعات بالقوه صورت گیرد.
۶. اجماع‌گرایی و جلب توافق نیروهای دخیل جایگزین اکثریت‌گرایی شود.
۷. هرگونه مداخله‌گرایی و انضمام‌طلبی مرکز و مناطق ممنوع شود.
۸. به جای سرکوب، تهدید و تعقیب، همه ملت‌ها اجازه ابراز نظر و وجود داشته باشند.
۹. از عقب‌نگه‌داشتن عمدی بعضی مناطق جداً خودداری شود.
۱۰. تقسیم قدرت قوه مجریه، حقوق خودمختاری، حق وتو و اکثریت تناسبی محترم شمرده شوند.

نویسنده مقاله، هیچ اشاره‌ای به پیشینه و ریشه تاریخی تنوع و تبعیض در عراق نمی‌کند و صرفاً الگویی غیربومی و غربی را، به طور درست، برای ساختار عقب‌مانده و بسیار ضعیف عراق تجویز می‌کند.

وی توضیح نمی‌دهد چگونه می‌توان با پذیرش حق و تو، قدرت قوه مجریه را تقسیم کرد و در عین حال، به حق خودمختاری مناطق پای‌بند بود. همانگونه که در مقاله هم تصریح شده، عراق متشکل از سه منطقه شیعه‌نشین (شامل استان‌های نه‌گانه بصره، میسان به مرکزیت الاماره، ذی‌قار به مرکزیت ناصریه، قادسیه به مرکزیت دیوانیه، موطننا به مرکزیت سماوا، واسط به مرکزیت کویت، بابل به مرکزیت هیلا، نجف، کربلا و بغداد)، سنی‌نشین (شامل چهار استان نینوا به مرکزیت موصل، صلاح‌الدین به مرکزیت سامرا، دیاله به مرکزیت بعقوبه، بغداد و الانبار) و کردنشین (شامل استان‌های سلیمانیه، دهوک، اربیل و کرکوک) است و تسهیم منابع و قدرت توأم با اعطای حق و تو به هر منطقه، عملاً به زیان اکثریت می‌باشد.

نتیجه‌گیری نویسنده مقاله این است که «فدرالیسم مبتنی بر پلورالیسم، با دشواری‌های متعددی روبروست، اما این دشواری‌ها بسیار کمتر از تأسیس عراقی یکپارچه و تمرکزگراست. الگوی اکثریتی، که آمریکایی‌ها در پی آن هستند، باعث تنش و درگیری خواهد شد.» (ص ۸۲) نویسنده پیش‌بینی می‌کند که خطر اصلی پیش روی عراق، رشد آمریکاستیزی در این کشور و کل خاورمیانه است. در این شرایط، هیچ نظامی در عراق برپا نخواهد شد و در نهایت، آمریکا ناگزیر از عقب‌نشینی است که آن هم تبعات امنیتی خاص خود را دارد.

واپسین بخش مقاله اولیری، ضمیمه‌ای در مورد تاریخ و تحولات شهر کرکوک است که جمعیت آن همواره در معرض تغییر بوده است. به گفته اولیری، در سال ۱۹۴۷، کردها حدود نیمی از جمعیت کرکوک را تشکیل می‌دادند و پس از آنها، ترکمن‌ها (با ۳۳ درصد) و عرب‌ها (با ۲۲/۵ درصد جمعیت شهر) قرار داشتند. در سال ۱۹۵۷، آمارها حکایت از اکثریت ترکمن‌ها (با ۴۸ درصد) و سپس کردها (با ۴۰ درصد و عرب‌ها با ۱۳ درصد جمعیت شهر) دارند. کردها معتقدند جمعیت کرکوک اکثراً کرد هستند و سکونت اعراب در این شهر، نتیجه سیاست‌های صدام است که عرب‌ها را، در قالب استراتژی عربی‌کردن عراق، در مناطق کردنشین اسکان



می‌داد و زمین‌های کردها را مصادره می‌نمود. به نوشته اولیری، کردها برای اثبات کردنشین بودن کرکوک، چهار استدلال زیر را ارائه می‌کنند:

**یک.** استدلال جغرافیایی: به گفته کردها، کرکوک از نظر جغرافیایی، ادامه سرزمینی استان‌های کردنشین شمال عراق است و هیچ مانع یا عارضه طبیعی، آن را از مناطق کردنشین اطراف جدا نمی‌سازد. اقلیم کرکوک همراه با استان‌های سلیمانیه، اربیل و دهوک، آب و هوای یکسان و معینی دارند.

**دو.** استدلال تاریخی - ملی: بر اساس این استدلال، جمعیت مقیم کرکوک و اطراف، اکثراً فرهنگ، زبان، فولکور و خاطرات کردی دارند. هرچند نمی‌توان حیات دیگران در این ایالت را نادیده گرفت، اما روح حاکم بر کرکوک، فرهنگ کردی است.

**سه.** استدلال جمعیتی: به ادعای کردها، اگر صدام جمعیت کردها را پراکنده نمی‌ساخت، توزیع و تراکم جمعیت در شمال عراق، کرکوک را به شهری کاملاً کردی مبدل می‌کرد، اما سیاست‌های مداخله‌گرایانه صدام سبب وحشت و فرار تعداد چشمگیری از کردها از کرکوک شد.

**چهار.** استدلال اخلاقی: بر اساس استدلال اخلاقی، مطلوب این است که اصل انصاف و حق و عدالت در مورد اقلیت‌ها مراعات شود و دسترسی کردها به منابع غنی با مانعی مواجه نشود؛ زیرا کردها در طول تاریخ خود مصائب و مرارت‌های زیادی متحمل شده‌اند.

### ۳. درس‌های فدرالیسم کانادایی به فدرالیسم در عراق

فصل سوم کتاب، «آینده کردستان عراق»، به رهاوردهای فدرالیسم متداول در کانادا و کاربرت آنها در عراق اختصاص دارد. جان مک‌گاری در این فصل، تعمیم فدرالیسم آمریکایی به عراق را مشکل‌آفرین برشمرده و خاطرنشان می‌سازد که فدرالیسم آمریکایی نمی‌تواند به ملت‌سازی، ثبات و دموکراسی منتهی شود و این تصور آمریکایی‌ها بسیار خوش‌بینانه است. (ص ۹۲) از دید مک‌گاری، مهمترین مشکل اداره عراق به سبک آمریکا، این است که آن دو کشور از جهات متعددی با هم تفاوت دارند. مهمترین تفاوت آن دو این است که آمریکا، به

رغم تنوع، کشور یکدستی است و گسست‌های آن به حد خطرناک نمی‌رسد. در واقع، ساکنان آمریکا ملتی یکپارچه هستند و همین ملیت همگن، آنها را از خطر تجزیه مصون می‌دارد. این در حالی است که مردم عراق هنوز ملت نیستند. اقلیت‌های عراق در سرزمین‌های خاصی سکونت دارند و همین تراکم اقلیت در سرزمین معین، پروژه ملت‌سازی را به تأخیر انداخته است. علاوه بر سرزمین، بسیاری از عراقی‌ها به گروه‌های فرهنگی، زبانی و مذهبی خاصی تقسیم شده‌اند که این تقسیمات عامل دیگر تعلل و تأخیر در ملت‌سازی است. (ص ۹۳)

پیشنهاد مک‌گاری این است که کانادا بهترین الگو برای فدرالیسم در عراق است. او این الگو را در قالب زیر خلاصه کرده است:

- در مهار کانادا برای دولت‌های محلی عراق.
- درس‌های کانادا برای دولت مرکزی عراق.
- درس‌های کانادا برای حفظ حقوق بشر در عراق.

از نظر نویسنده، ایالت کبک<sup>۱</sup> کانادا و نوع رفتار دولت مرکزی در خصوص فرانسوی‌های مقیم کبک، درس‌های فراوانی برای عراق دارد و نخبگان عراقی می‌توانند در مورد تسهیم قدرت و مسئولیت و نیز تضمین حقوق اقلیت‌ها، به سیستم فدرالی کانادا رجوع کنند. امتیاز فدرالیسم کانادایی نسبت به نوع آمریکایی، در عدم تمرکز قدرت است. این عدم تمرکز و واگذاری بعضی مناصب به نمایندگان اقلیت‌ها برای مدیریت بهتر عراق، ضروری است. مک‌گاری نتیجه می‌گیرد عراق، در آینده میان‌مدت، نمی‌تواند نظام فدرالی باتباتی داشته باشد. توفیق نظام فدرالی پیش از هر چیز به خواست و تصمیم نخبگان ایالت‌ها بستگی دارد. آنچه نظام فدرالی کانادا را از ثبات و اعتبار قابل قبولی برخوردار ساخته، اراده رهبران در سطح ملی و محلی است. در پناه این اجماع نظر، رویه‌های نهادی نیز پا گرفته و عمق یافته‌اند. (ص ۱۱۰)

بر این اساس، مک‌گاری تصریح می‌کند اگر فدرالیسم در عراق شکست بخورد، تقصیر اصلی متوجه نخبگان سیاسی حاکم است و نه مردم عادی؛ چرا که اگر نخبگان به دلایل شخصیتی و سابقه تاریخی نتوانند با همدیگر به اجماع برسند، آنگاه نیروهای داخلی ایالت‌ها، زمینه را برای خیزش و شورش مساعد خواهند دید. مک‌گاری به قدری به خواست نخبگان

1 . Quebec

سیاسی اهمیت می‌دهد که گویی بافت جمعیتی و مطالبات مردم هیچ وزنی ندارند. باید خاطر نشان ساخت مردم - به ویژه در عراق - به واسطه دسترسی‌شان به شبکه‌های مختلف اطلاع‌رسانی، مسأله مشارکت در انتخابات و رفراندوم و حتی به دلیل دسترسی آسان و ارزان به سلاح‌های پیشرفته، نخبگان را وادار به جهت‌گیری‌های خاصی می‌کنند و نخبگان آن گونه که مک‌گاری خاطر نشان می‌سازد، آزاد و مختار نیستند. با این توضیح، مقاله مک‌گاری با نتیجه‌گیری ضعیف پایان می‌یابد و وی ضمن نقد کاربست فدرالیسم آمریکایی، توضیح نمی‌دهد که فدرالیسم کانادایی چگونه می‌تواند تنوع موجود در عراق را سامان دهد. وی در بیان کاستی الگوی فدرالیسم آمریکایی، به تفاوت‌های فرهنگی عراق با آمریکا اشاره می‌کند، اما این تفاوت بین فرهنگ کانادا و عراق هم وجود دارد و نمی‌توان مسائل ایالت کبک را عین مسائل شیعیان یا کردهای عراق دانست. با وجود این کاستی‌ها، مک‌گاری نشان داده که فدرالیسم کانادایی دارای ظرفیت‌هایی است که فدرالیسم آمریکایی فاقد آن است.

#### ۴. مذاکره برای فدرالی شدن عراق

«مذاکره برای فدرالی شدن عراق»، عنوان چهارمین مقاله کتاب است که توسط سه تن از کارشناسان مسائل فدرالیسم و موضوع عراق نگاشته شده است. این نویسندگان به شرح فضای حاکم بر تدوین قانون اساسی موقت می‌پردازند و به نکات ظریفی اشاره می‌کنند که برای فهم تشکیلات سیاسی عراق جدید و مقاصد گروه‌های مؤثر و نیز ایالات متحده در عراق بسیار حائز اهمیت است. فرض نویسندگان مقاله این است که عراق، در آینده، دارای قانون اساسی‌ای خواهد شد که بخش اعظم مواد آن را همین قانون اساسی موقت تشکیل خواهد داد. در عین حال، مسائل مورد مناقشه در قانون اساسی موقت، اهمیتی به اندازه کل قانون اساسی موقت خواهد داشت. فرض دیگر آنان این است که قانون اساسی عراق (چه موقت باشد چه دائمی)، بر همسایگان این کشور بسیار مؤثر خواهد بود و آنها حساسیت ویژه‌ای روی این قانون خواهند داشت، بدون اینکه بتوانند در تدوین آن مداخله عینی نمایند.

یکی از امتیازات مقاله حاضر، توضیح تلاش‌های پنهانی است که در جریان تدوین قانون اساسی موقت صورت گرفته است. آنان به تلاش‌های آمریکا به منظور تدوین و تصویب سریع

قانون اساسی موقت اشاره کرده و خاطر نشان می‌سازند آمریکایی‌ها با اقدامات زیر، مذاکره را تحت تأثیر قرار دادند:

- آمریکایی‌ها مشاوران اعضای عرب در شورای تدوین قانون اساسی موقت بودند و به صورت مستقیم و غیرمستقیم به آنان مشاوره می‌دادند.
  - متنی که نگاشته شد و دست به دست می‌گشت، به زبان انگلیسی بود که بعدها به عربی ترجمه شد. متن کردی قانون اساسی در دسترس نبود و نمایندگان مجبور بودند به انگلیسی یا عربی بحث کنند.
  - آمریکایی‌ها در مورد مسائل بنیادی مورد مناقشه، پذیرای هیچ اصلاح و تجدید نظری نبودند و فقط در موارد خاص و جزئی پیشنهادات اصلاحی را می‌پذیرفتند.
  - آمریکایی‌ها بسیاری از مسائل مورد مناقشه (مانند موضوع کرکوک) را به صورت مبهم فیصله دادند و حل و فصل آن را به آینده واگذار کردند. (ص ۱۱۸)
  - آمریکایی‌ها برای تدوین و تصویب قانون اساسی موقت، ضرب‌الاجل ویژه‌ای تعیین کردند.
  - آمریکایی‌ها به رهبران کردها و حتی شیعیان، مجال کافی برای تأمل و مشاوره ندادند. به عنوان مثال، طالبانی و بارزانی نتوانستند با نیروهای فکری حزب خود مشاوره و تبادل نظر کنند. علاوه بر این، بعضی رهبران ارشد شیعیان مانند آیت‌الله سیستانی طرف مشورت قرار نگرفتند.
  - آمریکایی‌ها غالباً با عوامل مؤثر در تدوین قانون اساسی توافقات پنهانی داشتند.
  - آمریکایی‌ها به ملاحظات اخلاقی در تدوین قانون توجه نکردند و روح حاکم بر قانون، سکولاریسم است.
- یکی از مباحث مهم بخش چهارم کتاب، دستاوردهای رهبران کرد در قانون اساسی است. به عقیده آنها، کردها در اجماع نظری بی‌سابقه، دستاوردهای چشمگیری داشتند که مهمترین آنها عبارتند از:
- خودمختاری سرزمینی و پذیرش تلویحی استقلال کردستان (متشکل از سه استان سلیمانیه، دهوک و اربیل)، سهم‌شدن کردها در مناصب عالی‌ه بغداد و مشارکت آنها در امنیت و نیز منابع ملی عراق، به رسمیت شناخته‌شدن زبان کردی در کنار زبان عربی، پذیرش جنایات صدام

حسین در کرکوک و عربی کردن مناطق کردنشین، پذیرش مسئولیت «پلیس کردستان» و واگذاری امنیت استان‌های شمالی به خود کردها.

در این مقاله، نویسندگان به طرح تقسیم اراضی یا فدرال‌های عراقی اشاره می‌کنند و طرفداران هر کدام را به تفصیل توضیح می‌دهند. در این مبحث، عراق یک بار به سه قسمت کردستان، سنی‌ستان<sup>۱</sup> و شیعیستان<sup>۲</sup> و بار دیگر به پنج منطقه متشکل از کردستان (شامل کرکوک)، بغداد، سنی‌ستان (شامل نینوا، صلاح‌الدین، دیاله و الانبار) و دو منطقه شیعه‌نشین (غربی و شرقی) تقسیم می‌شود.

نتیجه‌گیری نویسندگان مقاله این است که اولاً، عراق امروزه به میدانی برای رویارویی تمدن‌ها تبدیل شده و ساختار داخلی و بافت تاریخی آن به این رویارویی کمک می‌کند و حل بحران داخلی این کشور به زودی و به سادگی میسر نیست. (ص ۱۳۷) گروه‌های عراقی اعم از کرد و عرب و یا سنی و شیعه، فعلاً یکدست هستند؛ ولی همین گروه‌ها نیز به سه دسته سازشکار، میانه‌رو و مسئولیت‌ناپذیر تقسیم می‌شوند. تعامل بین این سه دسته، می‌تواند آینده مذاکرات را تحت تأثیر قرار دهد. ثانیاً، قانون اساسی موقت و حتی دائم عراق، آستان حوادث بزرگی است. این قانون در معرض انواع تفسیرها قرار دارد و نمی‌توان انتظار داشت بتواند تمام رفتارهای سیاسی همه گروه‌ها را تنظیم و اطاعت آنها را جلب نماید. قانون را انسان‌هایی که با همدیگر اختلاف دارند و شناخت محدودی دارند، نوشته‌اند. از این رو تضمینی وجود ندارد که همگان و همیشه به آن گردن بنهند.

مقاله چهارم کتاب در مقایسه با سه مقاله پیشین، بی‌طرفانه نگاشته شده و استناد به اظهارات و متن مذاکرات، روال قابل قبولی به آن بخشیده است. این مقاله، شاید به دلیل تعدد نویسندگان، نتیجه‌گیری معینی ندارد. همچنین، مقاله چهارم مانند برخی دیگر از مقالات کتاب، به سبک ژورنالیستی نگاشته شده و چارچوب تئوریک و جامعه‌شناختی در آن بسیار محدود است.

---

1 . Sunnistan  
2 . Shiastan

## ۵. حقوق کودکان در قانون اساسی دائمی عراق

«زنان و کودکان  $\frac{4}{5}$  تلفات و آسیب‌های ناشی از جنگ‌ها، درگیری‌ها و تحریم‌ها را متحمل می‌شوند. نیمی از جمعیت کردستان عراق را بچه‌ها تشکیل می‌دهند که معمولاً در برنامه‌ریزی‌ها مغفول مانده‌اند. برنامه‌ریزی‌های کلان در زمینه جاده‌سازی، فدرالیسم، استقلال و دموکراسی و شریعت، از حقوق کودکان به سادگی می‌گذرند. غافل از اینکه، علاوه بر نیازهای عینی و سخت، پاره‌ای احتیاجات نرم<sup>۱</sup> هم وجود دارند که کودکان موضوع آنها هستند. کودکان به مادران آموزش دیده و با سواد، آب بهداشتی، مراقبت پزشکی، غذا، آموزش و زندگی آرام احتیاج دارند که به نظر می‌رسد در قانون اساسی عراق مورد توجه واقع نشده‌اند. حدود نیم میلیون کودک عراقی طی سال‌های اخیر کشته شده‌اند که می‌شد مانع این کشتار شد، اما دل‌مشغولی‌های کلان مانع از توجه به مرگ گسترده آنان گردیده است.» (ص ۱۴۳)

مولی مک نولتی<sup>۲</sup> با مقدمه فوق، فصل پنجم کتاب را به حقوق کودکان و نوجوانان (تا ۱۸ سالگی) کردستان عراق اختصاص داده است. او با اشاره به احتیاج آنان به بهداشت، امنیت و رشد، به تبعات ناشی از منازعات نظامی اشاره و خاطرنشان می‌کند مقولاتی مانند قانون اساسی، نظام سیاسی مبتنی بر فدرالیسم و ساختارها و نهادهای دولتی، می‌توانند رشد کودکان را تحت تأثیر قرار دهند. (ص ۱۴۴) مهمترین پرسش‌هایی که مک نولتی در صدد یافتن پاسخ آنهاست، عبارتند از: وظایف اساسی دولت و نهادهای دولتی در زمینه تدارک زندگی استاندارد برای کودکان چیست؟ چه نوع ساختار سیاسی، بیشترین توجه و تسهیلات را برای کودکان تدارک می‌بیند؟ در چه نوع ساختاری، نوع و میزان توجه دولت به حقوق کودکان رصد می‌شود؟ و بالاخره اینکه، هزینه توجه یا بی‌توجهی به حقوق کودکان چقدر است؟ نویسنده مقاله با نگرشی مستند و عمیق، ابتدا اوضاع کودکان (فرزندان زیر ۱۸ سال) کردستان عراق را توضیح می‌دهد و سپس، مشکلات پیش رو و راههای نجات آنها را تشریح می‌نماید. به نوشته

1 . Soft needs

2 . Molly Mcnolty

مک نولتی، حدود ۳/۰۰۷/۰۰۰ از کل جمعیت ۲۳/۵ میلیونی عراق در سال ۲۰۰۴، کرد هستند و از این تعداد نیز بیش از ۵۵۰/۰۰۰ نفر زیر ۱۸ سال سن دارند و مطابق استانداردهای سازمان ملل متحد، کودک محسوب می‌شوند و باید از حقوق مصرح در منشور یونسف برخوردار باشند. (ص ۱۴۴)

مک نولتی، پس از توصیف پراکندگی سنی و نیز توزیع جنسی کردها در عراق، خاطر نشان می‌سازد کودکان عراقی (شامل کردها) مانند کودکان کشورهای چینی، یمن، سودان و فلسطین اشغالی، در معرض مخاطره قرار دارند.

یکی از مباحث مهم مقاله مک نولتی، تأثیر ساختار فدرالی بر حقوق کودکان عراقی بخصوص کودکان کرد عراقی است. (ص ۱۴۷) وی برای یادآوری وظایف دولت عراق در خصوص کودکان، با تشریح کنوانسیون سازمان ملل متحد در مورد حقوق کودکان، هشدار می‌دهد که فاجعه‌ای در حال رخ دادن در عراق است. بر اساس این مقاله، کودکان عراق نه صرفاً در معرض تبعیض، بلکه در برابر آسیب‌های وجودی قرار دارند. نویسنده با ترسیم جدولی، در یک ستون حقوق کودکان و در ستونی دیگر، وظایف دولت برای تأمین آن حقوق را یادآور می‌شود. به عنوان نمونه، وی در صفحه ۱۴۸ کتاب اظهار می‌دارد که مقصود از عدم تبعیض علیه کودکان این است که به والدین، نژاد، جنسیت، زبان، رنگ پوست، مذهب، طبقه، خاستگاه ملی و قومی، مالکیت، ناتوانی و تولد کودک توهین نشود. وظیفه دولت برای تأمین این حقوق عبارتست از وضع قوانین و اعمال ضمانت‌های آن به منظور صیانت کودک در قبال کلیه اشکال و زمینه‌های تبعیض. مک نولتی، حدود سی ماده از حقوق کودک را یکایک نام برده و وظایف حقوقی دولت را در مقابل آن درج کرده است. وی پس از این تمهید نظری - حقوقی، به مطالعه موردی وضع کودکان در عراق، هندوستان، کانادا، آفریقای جنوبی و بلژیک می‌پردازد. وجه مشترک کشورهای مورد مطالعه وی این است که همگی متنوع و چندپارچه هستند، اما اوضاع کودکان کرد عراقی با آن کشورها بسیار متفاوت است. توصیه‌های پایانی نویسنده مقاله بدین شرح است:

- تعریف کودک به عنوان شخص تحت حمایت قانون و برخوردار از تمام حمایت‌های قانونی.

- تصریح و توسعه حقوق کودک در زمینه بقا، رشد و زندگی باکیفیت.
  - آزادی خانواده‌ها در تعیین نوع آموزش، مذهب و زبان برای فرزندان خود (ص ۱۶۸).
  - رفع تبعیض‌های ناشی از تعلقات سنی، قومی، جنسی و مذهبی.
- از نگاه نویسندگان مقاله، دولت عراق و مسئولین نهادهای مرتبط با حقوق کودکان، باید زمینه‌های قانونی، اقتصادی و فرهنگی لازم را به منظور تحقق و تأمین حقوق کودکان اعمال نمایند.

## ۶. نگرشی تاریخی به استقلال‌خواهی در کردستان

ششمین مقاله کتاب به قلم آفرا بنگیو<sup>۱</sup> نوشته شده و به پیشینه تاریخی استقلال‌خواهی کردهای عراق پرداخته است. آهنگ مقاله بنگیو، ژورنالیستی است. شاید وی ناگزیر از استناد به روزنامه‌ها و تحولات روزمره است؛ زیرا نمی‌توان تاریخ کردهای خاورمیانه را صرفاً با استناد به فلسفه و اندیشه سیاسی توضیح داد. بنگیو، در ابتدای مقاله، از جنگ‌های بزرگ به عنوان فرصتی برای رهایی کردها نام برده و نقش آن در تاریخ صدسال اخیر کردها را تشریح کرده است. از نگاه بنگیو، جنگ‌های بین‌المللی و بین‌کشوری از یک سو و تعداد جمعیت کردها از سوی دیگر، دو متغیر کلیدی در تعیین سرنوشت کردها بوده‌اند. (ص ۱۷۳) او به تفصیل، نقش جنگ جهانی اول را در پدیداری خودمختاری نسبی برای کردها توضیح داده و خاطر نشان می‌سازد با شکست امپراتوری عثمانی در جنگ اول و فروپاشی آن، کشورهای عربی (از جمله عراق) متولد شدند و سال‌ها تنش بین عثمانی و کشورهای عربی، مجال برای کردها فراهم آورد تا استقلالی محدود را تجربه کنند. بنگیو، سپس از نقش جنگ جهانی دوم، جنگ ۱۹۹۱ آمریکا و متحدانش با عراق و بالاخره، جنگ ۲۰۰۳ و سرنوشتی صدام، به عنوان پنجره فرصت برای کردها نام برده و کم و کیف تأثیرپذیری کردها از این جنگ‌ها را شرح داده است. سخنان بنگیو در این زمینه، به رغم تکراری بودن، گویای فرمول تاریخی قابل توجهی است و با مرور صفحات ابتدایی مقاله، به راحتی می‌توان به نقش تحولات بین‌المللی در تعیین سرنوشت یک قوم یا ملت وقوف بیشتری یافت. نکته دیگری که نویسندگان از آن به عنوان یکی از عوامل

1 . Ofra Bengio



تعیین‌کننده سرنوشت کردها نام برده، جمعیت کردهاست. وی تصریح می‌کند که «کردها حدود ۲۰ درصد جمعیت عراق را تشکیل می‌دهند. بر اساس سرشماری سال ۱۱۴۷، تعداد کردهای عراق حدود ۹۰۰/۰۰۰ نفر بوده و جمعیت ولایات اربیل و سلیمانیه، ۱۰۰ درصد کرد بوده‌اند. بر این اساس، جمعیت کرد کرکوک در سال ۱۹۴۷ بیش از ۵۰ درصد و جمعیت کرد موصل<sup>۱</sup> در همان سال، بیش از ۳۵ درصد بوده است. (ص ۱۷۳) بنگیو، در ادامه مقاله، به تحولات جمعیتی مناطق کردنشین عراق پرداخته و سیاست‌های صدام حسین در زمینه پراکندن جمعیت کردها و جایگزینی آنها با عرب‌ها (عربی‌کردن) را از عوامل اصلی ناکامی کردها در تدارک امنیت و سلامت بیشتر عنوان کرده است.

بنگیو از جنگ ۱۹۹۱ به عنوان نقطه عطفی در تاریخ استقلال‌خواهی کردها نام برده و تصریح می‌کند که پس از جنگ ۱۹۹۱، کردها، به مدت یک دهه، طعم استقلال را چشیدند و این مدت در تاریخ کردها بی‌سابقه بود. در واقع، در پی جنگ جهانی اول، استقلال محدود کردها فقط هفت سال و در دوران حکومت بعثی‌ها بر عراق، چهار سال طول کشید (ص ۱۷۶)، اما مدت یک دهه‌ای که در پی قانون پرواز ممنوع<sup>۲</sup> عاید کردها شد، از نظر زمان، کیفیت و نتایج بی‌سابقه بود. بنگیو معتقد است کردها این استقلال محدود را مدیون آمریکا هستند که برخلاف انگلیسی‌ها (در جنگ جهانی اول)، کردها را آزاد گذاشتند به سامان‌دهی امور خود بپردازند. از منظر نویسنده، مهمترین دستاورد کردها در دهه مذکور (۱۹۹۲ تا ۲۰۰۳)، اجتناب از جنگ داخلی بود. وی پرهیز از اختلاف و جنگ داخلی بین نخبگان و احزاب کردی را معلول عوامل زیر می‌داند:

- رشد و نوشدن جامعه کردی.
  - حمایت بین‌المللی و پشتیبانی قدرت‌های بزرگ از صلح در شمال عراق و کل عراق.
  - تحدید حکومت صدام در بغداد.
- معنای دیگر سخن بنگیو این است که جنگ‌های پیشین کردها با هم، معلول رشد محدود جامعه کردی، مداخله قدرت‌های خارجی و بالاخره، حضور و نفوذ صدام حسین بوده است.

1 . Mosul  
2 . No – Fly

یکی دیگر از نکات کلیدی در مقاله ششم کتاب، مبحث «پاشنه آشیل کردها» است که بنگیو با مهارت و تسلط تمام به تشریح آنها پرداخته است. بر اساس تحلیل وی، کردها مانند خیلی از اقوام و ملل دنیا، ضعف‌هایی دارند که آنها را طعمه یا ابزار قرار داده است. این ضعف‌ها عبارتند از:

- گسیختگی بین کردها به دلیل اختلافات تاریخی قبایل، افراد و احزاب.
  - تنگنای ژئوپلیتیک کردها و محاصره شدن آنها توسط دولت‌هایی که رقیب کردها و رفیق هم‌دیگر هستند.
  - نداشتن وزن استراتژیک در نزد قدرت‌های بزرگی چون بریتانیا و آمریکا.
- این تحلیل بنگیو با وقایع و تصمیمات بین‌المللی همسویی دارد. کردها در نظر آمریکایی‌ها یا هر قدرت بزرگ دیگر، نه وزن کویت را داشته‌اند و نه اهمیت اسرائیل را. یگانه عنصر جالب توجه کردستان عراق، منابع نفتی کرکوک است که موضوعی بسیار پیچیده و لاینحل باقی مانده است.
- تناقض‌های پیش روی کردها، واپسین مبحث مقاله بنگیوست که آینده تحرکات رهبران و جامعه کرد در عراق را تخمین می‌زند. به نوشته بنگیو، کردهای عراق با سه تناقض زیر روبرو هستند:
- اولین تناقض، این است که اگر کردهای عراق و خاورمیانه اختلافات داخلی و خارجی خود را کنار نهاده و در تحقق ایده کردستان بزرگ بکوشند، ناخواسته باعث اتحاد استراتژیک کشورهای منطقه خواهند شد. آنگاه پروژه اختلاف بین کردها و نابودی آنها شروع خواهد شد.
  - دومین تناقض این است که برای بسیج مردم کرد، رهبران باید اهداف خود را به صورت شفاف و آشکار بیان کنند، اما بیان شفاف اهداف، موجب اختلافات فزاینده خواهد شد و مهمتر از آن، بلافاصله، ایرانی‌ها، عرب‌ها و ترک‌ها را در مقابل آنها قرار می‌دهد.
  - سومین تناقض نهفته در ماجرای کردهای عراق، نقش آمریکا است. کردها استقلال خود را مدیون همکاری با آمریکایی‌ها هستند و اراده این کشور در سرنوشت آتی کردهای عراق بسیار مؤثر است. در عین حال، نکته این است که نزدیکی کردها به آمریکا، آنها را نزد

ملل خاورمیانه مطرود و منفور می‌سازد. فاصله‌گرفتن از آمریکا یا پیوند با آن، تناقض بسیار مهم کردهای عراق است. (ص ۱۸۲) بنگیو پس از تشریح منظم و صریح مسائل کردستان، مقاله خود را با این عبارت به پایان می‌برد:

«کردهای عراق بر سر دو راهی قرار دارند. یک انتخاب این است که آنها، همانگونه که دیگران می‌خواهند، دوباره به دولت عراق ملحق شوند. در این صورت، آنها نمی‌دانند در آینده چه اختیاراتی خواهند داشت. آینده تا حدود زیادی به ساخت نظام بین‌الملل و اراده بازیگران مهمی چون ایالات متحده و ترکیه بستگی دارد، اما نقش خود کردها را نباید نادیده گرفت. اگر آنها مسائل داخلی خود را حل و فصل کنند و منسجم بمانند، موفق خواهند شد معضلات پیش‌رو را سامان بدهند. آنها باید آگاهی و هوشیاری خود را حفظ کنند تا آینده‌شان تکرار گذشته نشود.» (ص ۱۸۴)

به رغم انتظار خواننده، بنگیو در نتیجه‌گیری، راه روشنی به دست نمی‌دهد و مقاله او با جمله‌ای مبهم و کلی به پایان می‌رسد. علاوه بر این، استنادهای نویسنده از تنوع، اعتبار و تناسب چندانی برخوردار نیستند. (رجوع کنید به منابع مندرج در صفحه ۱۸۵)

## ۷. دیدگاهی کردی در مورد عراق پس از صدام

سوفیا وانچی<sup>۱</sup> در مقاله کوتاهی با عنوان «چشم‌انتظار آزادی با دیدگاهی کردی در مورد عراق پس از صدام»، جنگ ۲۰۰۳ را رویدادی رهایی‌بخش برای کردها برشمرده است. از نظر او، کردها از تغییر رژیم صدام حسین و حزب بعث او خرسند هستند. دلایل این خرسندی متعدد است که مهمترین آنها عبارتند از:

- سرنگونی صدام حسین، آسیب‌پذیری دیرینه کردها را کاهش می‌دهد.
- کردها می‌توانند آینده‌ای عاری از پاک‌سازی قومی و نسل‌کشی را انتظار بکشند.
- مذاکره و اقدام برای معماری مجدد عراق، فرصتی است برای نقش‌آفرینی بیشتر و متفاوت کردها. (ص ۱۸۶)

نویسنده مقاله، تصریح می‌کند عملی شدن همه این امتیازات، بیش و پیش از هر چیز، به توزیع قدرت در عراق جدید بستگی دارد. کردها، برای حفظ دستاوردهای خود باید نظر مساعد قدرت‌های مؤثر بین‌المللی و همسایگان عراق را جلب نمایند. وانچی در مطالعه آینده کردها معتقد است سناریوهای زیر در این زمینه قابل بررسی هستند:

- استقلال؛ این سناریو آرزوی دیرین کردهای عراق و حتی خارج از عراق به شمار می‌رود (ص ۱۸۵). مهمترین مخالفان این سناریو، همسایان عراق به ویژه ایران و مهمتر از آن ترکیه است.

- فدرالیسم؛ بسیاری از رهبران و فعالان کرد در جهان، معتقدند استقلال کردها در شرایط فعلی نه میسر است و نه مطلوب. از نگاه طرفداران فدرالیسم، همسایگان عراق و نیز جامعه بین‌الملل نسبت به استقلال کامل نظر خوشی ندارند و لازم است بنا به دلایل استراتژیک و تاکتیکی، عراق به صورت فدرالی اداره شود تا کردها در موقع مناسب و با مکانیسم لازم، در راستای حیات آتی خود، تصمیم بگیرند.

- خودمختاری؛ این سناریو هنگامی تحقق پیدا می‌کند که استقلال کامل از عراق ناممکن و فدرالیسم در چارچوب عراق ناکارآمد باشد. خودمختاری از جمله انتخاب‌هایی است که از پشتیبانی کشورهای مهمی چون انگلستان برخوردار است. (ص ۱۹۲)

- بازگشت به شرایط پیش از سال ۱۹۹۱؛ این سناریو آزردهنده‌ترین رویداد برای کردهاست. در صورت فشار همسایگان عراق و تبانی آنها با آمریکا و نیز در صورت گسترش جنگ‌های داخلی، این سناریو تحقق می‌یابد. اختلاف بین کردها نیز از جمله مواردی است که می‌تواند بازگشت به اوضاع پیش از ۱۹۹۱ را تسهیل نماید.

ایراد اصلی مقاله سوفیا وانچی در ایجاز بیش از حد آن است. ضمن اینکه او مشخص نمی‌کند از بین چهار سناریوی مورد نظر، کدامیک از آنها احتمال تحقق بیشتری دارد. نکته برجسته در مقاله وانچی، صراحت آن است که فواید و مضار خود را دارد.

## ۸. حاکم کردستان: نقاط قوت تنوع

مقاله هشتم کتاب، در پی پاسخ به این پرسش است که حاکم کردهای عراق چه کسی یا کسانی بوده‌اند؟ چرا رهبران کردی همواره در تنش بوده‌اند و آینده این تنوع چه خواهد بود؟ نویسنده این مقاله، گارت استانس فیلد است که پیش از ورود به بحث تنوع در کردستان، ابهامات قانون اساسی عراق را برمی‌شمارد. به عقیده فیلد، قانون اساسی عراق دو معضل عمده دارد که یکی از آنها متوجه کردها و دیگری معطوف به حکومت مرکزی عراق است. اولین معضل این است که قانون اساسی عراق، فدرالیسم را بر مبنای تاریخ، جغرافیا و تقسیم قدرت بنا نهاده نه بر اساس قومیت که کردها طرفدار آن هستند. کردها بدون توجه به این نکته که فدرالیسم اصول و انواع دارد، معتقدند قانون اساسی موقت بالاخره دموکراسی را به ارمغان آورده و دولت فدرال بر عراق حکومت خواهد کرد. این آن چیزی است که ما می‌خواستیم. فدرالیسم، اولین گام برای رسیدن به استقلال کامل است و ما به چنین روزی کاملاً امیدواریم. (ص ۱۹۵) دومین معضل قانون اساسی موقت، موضع بغداد در خصوص حکومت منطقه (اقلیم) کردستان است. این قانون، حکومت اقلیم کردستان را به رسمیت شناخته و معلوم نیست با وجود به رسمیت شناختن اقلیم کردستان چگونه می‌توان حاکمیت بغداد بر این مناطق را اعاده نمود.

نویسنده مقاله، سپس به تشریح تاریخ تحولات سیاسی کردستان می‌پردازد و همواره از تحولات و حوادث بین‌المللی به عنوان اصلی‌ترین عامل برای تغییر سرنوشت کردها سخن می‌گوید. وی تحولات دهه ۱۹۹۰ را نقطه عطفی در تاریخ حرکت‌های کردی قلمداد می‌کند و توافق اتحادیه میهنی با حزب دموکرات کردستان را اقدامی بی‌سابقه برای تحقق آرزوی کردهای عراق می‌خواند. از دید نویسنده مقاله، رقابت بین دو حزب اتحادیه میهنی و حزب دموکرات، با اینکه لطمات زیادی به کردها وارد کرده، اما در سال‌های آینده می‌تواند به تثبیت رقابت و حاکمیت کمک کند و تنوع همواره موجب انزوا و مبارزه نیست. فیلد آینده کردستان عراق را بسیار باثبات و امیدوارکننده می‌بیند و به رهبران کرد توصیه می‌کند بر خلاف نیم قرن اخیر، همزیستی و ترقی و وفاق را در دستور کار خود قرار دهند. (ص ۲۰۶)

آخرین و شاید جدی‌ترین بحث در مقاله فیلد، این است که کردستان عراق در صورت خودمختاری یا استقلال مرفه خواهد بود یا فقیر و منبع مالی یا تغذیه کردها در وضع جدید چیست؟

نویسنده مانند همه محققان مسائل عراق، تصریح می‌کند تمام امید کردها به منابع نفتی کرکوک است، اما مسائل لاینحلی در مورد کرکوک وجود دارد که بهره‌برداری از آن را به غایت دشوار ساخته است. هرچند کردها نسبت به یک دهه پیش بسیار قویتر و مجهزتر شده‌اند، اما این قدرت نمی‌تواند حمله به کرکوک را توجیه کند. علاوه بر این، کردها می‌خواهند به همسایگان و جامعه بین‌الملل القاء نمایند که قوم جنگ‌طلبی نیستند و طرفدار بازی با حاصل جمع غیرصفر می‌باشند. (ص ۲۱۰)

بر این اساس، کردها علاوه بر عایدات نفتی خود در عراق و کرکوک، می‌توانند از درآمدهای ترانزیتی هم بهره ببرند. همسایگی کردهای عراق با کشورهای ترکیه، ایران و سوریه و وجود بازارهای آزاد مرزی، درآمد قابل توجهی عاید آنها می‌کند. به نوشته فیلد، میزان درآمد حزب دموکراتیک کردستان در استان‌های دهوک و زاخو (مرز ترکیه)، روزانه بین یک تا دو میلیون دلار آمریکا بوده است. طرفداران حزب اتحادیه میهن کردستان، که با ایران همسایه هستند، از درآمد مشابهی - هرچند کمتر - برخوردارند. علاوه بر این، منابع نفتی جدیدی در منطقه تق تق<sup>۱</sup> و چم چمال<sup>۲</sup> کشف شده که قراردادهای اولیه برای بهره‌برداری از آنها منعقد گردیده است. (ص ۲۱۱)

نویسنده، با وجود طرح عناوین و تیترهای جذاب، عملاً اطلاعات مهم و جدیدی در مورد آینده کردهای عراق ارائه نمی‌دهد. به عنوان مثال، او مشخص نمی‌کند قراردادهای نفتی اقلیم کردستان با کشورهای خارجی (نظیر نروژ) در چه مواردی بوده و دلایل و عواقب آن چیست؟ علاوه بر آن، مخاطب از نویسنده انتظار دارد شبکه‌های مالی و سیاسی فعال در کردستان را بیشتر معرفی کند. اتکا به داده‌های روزمره و حدس و گمان‌های متعارف و نه چندان دشوار، بخش مهمی از مقاله را به خود اختصاص داده و در واقع، از اعتبار علمی اثر کاسته است.

1 . Teg – Teg  
2 . Cham Chamal

## ۹. کردستان: همسایه جدید ترکیه

اداره فدرالی عراق بیش از همه کشورهای خاورمیانه، بر تمامیت ارضی و انسجام اجتماعی ترکیه تأثیرگذارده است. بر اساس برآوردهای قریب به واقعیت، حدود ۱۴ درصد جمعیت ترکیه را کردها تشکیل می‌دهند که در استان‌های جنوب شرق و شهر بزرگ استانبول پراکنده‌اند. نویسنده نهمین مقاله کتاب یعنی میش گونتر<sup>۱</sup> در مقاله خود، با اشاره به حساسیت‌های ترکیه نسبت به موضوع کردستان عراق، خاطر نشان می‌سازد ترکیه نسبت به همسایگان خود و نه اقلیت کرد این کشور، نمی‌تواند سیاست خصمانه‌ای در پیش بگیرد و رفتارهای اخیر آن با همسایگانش نظیر یونان، عراق و ایران و همچنین برخورد با مسأله کردهای ترکیه و عراق، نشان‌دهنده نرمشی محسوس در سیاست خارجی و داخلی این کشور است. گونتر این نرمش را به داوطلبی ترکیه برای عضویت در اتحادیه اروپا نسبت می‌دهد، اتحادیه‌ای که به گفته رابرت کماگان<sup>۲</sup>، مصون و بری از جنگ است و مصداق صلح دائمی کانت به شمار می‌آید.

گونتر با این مقدمه، ضمن مرور سیاست ترکیه در قبال کردها، علت برخورد شدید با آنها را ترس ترکیه از تجزیه‌طلبی کردها عنوان می‌کند. به گفته گونتر، ترک‌ها، کردها را اقلیتی خوار می‌دیده‌اند و به همین خاطر، همیشه درصدد اعمال کنترل بر آنها بوده‌اند. طی ۳۰ سال اخیر، مهمترین دل‌مشغولی ارتش ترکیه موضوع کردها بوده است. کردها در پی جنگ تحمیلی عراق علیه ایران در سال‌های ۸۸ - ۱۹۸۰، با استفاده از مشغولیت بغداد و تهران به جنگ علیه یکدیگر، از خلاء موجود استفاده کرده و به وضعیت نیمه‌خودمختاری دست یافتند. این وضعیت به امنیت ملی ترکیه لطمه زد؛ زیرا حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک)، با استفاده از امکانات و تجهیزات حزب دموکراتیک کردستان، به مواضع ارتش ترکیه حمله می‌کرد و در شمال عراق سنگر می‌گرفت. (ص ۲۲۲)

اوج بدبینی ترکیه به تحرکات کردها، به سال ۲۰۰۳ برمی‌گردد که طی آن، آمریکایی‌ها و کردها، در قالب پیمانی نانوشته، به تقویت مناسبات دوجانبه پرداختند، تا جایی که آمریکایی‌ها

1 . Michael Gunter

2 . Rober Kagan

ملاقات‌هایی با مسئولان پ.ک.ک انجام داده و آنها را نسبت به مواضع مثبت آمریکا مطمئن ساختند. مواضع نسبتاً سرد آمریکا در قبال ترکیه، پاسخی بود به امتناع پارلمان ترکیه در اعطای اجازه به ارتش آمریکا برای حمله به عراق و نیز جایزه‌ای بود به کردهای عراق که با نیروهای نظامی (پیشمرگ) خود، کمک‌های نظامی - اطلاعاتی مهمی در اختیار آمریکا قرار دادند.

نارضایتی ترکیه از تحولات عراق وقتی به حد انفجار رسید که قانون اساسی موقت عراق خودمختاری کردستان و اداره فدرالی عراق را به صورت رسمی پذیرفت و کردها با استناد به این قانون، شروع به تصرف مناطق عرب و ترکمن‌نشین شمال عراق کرده و از ترکیه انتقام گرفتند. مقامات ارتش ترکیه، آینده عراق فدرالی را بسیار مشکل‌آفرین و خونین معرفی کردند (ص ۲۲۸) و نسبت به هرگونه تغییر وضعیت کردها اعتراض نمودند. بسیاری از مقامات و حتی بعضی احزاب ترکیه، هنوز هم ایالت موصل را بخشی از ترکیه می‌شمارند و معتقدند ترکیه باید و می‌تواند برای دفاع از تمامیت ارضی و امنیت ملی خود، مناطقی از عراق را ضمیمه ترکیه کند. علاوه بر این، ترکیه می‌خواهد کردهای شمال عراق با تأمین و تعمیم امنیت در شمال این کشور (عراق)، مانع از گسترش فعالیت اسلام‌گرایان رادیکال به جنوب ترکیه شوند. ترک‌ها همچنین با قبول تحولات عراق، شتافتند که به عنوان شریکی برتر و استراتژیک از سوی مقامات عراق پذیرفته شوند. پیش‌بینی گونتر این است که نزدیکی ترکیه به اتحادیه اروپا و ملزم شدن آن کشور به رعایت استانداردهای اتحادیه، رفتار سیاسی ترکیه را آرام و کردها را از ناحیه حمله ترک‌ها آسوده خواهد کرد. (ص ۲۲۹)

## ۱۰. اقدامات نادرست آمریکا در عراق

پیتر دبلیو گالبرایت<sup>۱</sup> در مقاله‌ای با عنوان «چه کارهایی اشتباه بود»، به تشریح اقدامات نادرست آمریکا در عراق پس از صدام می‌پردازد. به عقیده وی، «آمریکا پس از به زیر کشیدن مجسمه صدام حسین در میدان فردوس بغداد، شاهد تحولات و روندهای نامطلوبی است؛ به طوری که این کشور عملاً در نیل به هدف خود مبنی بر تبدیل عراق به الگوی دموکراسی و

1 . Pether w.Galbraith



تغییر رژیم در خاورمیانه، ناکام مانده و جنگ‌های داخلی و حملات تروریستی نشان از اقدامات اشتباهی دارند که توسط آمریکا در عراق به انجام رسیده است.» (ص ۲۳۵)

گالبرایت خاطر نشان می‌سازد ذکر اشتباهات آمریکا به معنی توجیه حکومت صدام حسین نیست. صدام کسی بود که جنایات سنگینی را مرتکب شد. تخریب بیش از ۴۰۰۰ روستای کردنشین، حمله شیمیایی به ۲۰۰ شهرک و روستای کردهای عراق، نابودی سازمان‌یافته بیش از ۱۸۲۰۰۰۰۰ کربد، آواره‌ساختن بیش از ۵۰۰/۰۰۰ شیعه مقیم جنوب، قتل دسته جمعی ۴۰۰/۰۰۰ نفر شیعه، تخریب تمدن ۴۰۰۰ ساله عرب‌ها در بین النهرین، کشتار بیش از ۳۰۰/۰۰۰ نفر در جریان قیام‌های پس از ۱۹۹۱ (و در عرض شش ماه) و مواردی از این دست، فقط بخش محسوس جنایات صدام به شما می‌رود. (ص ۲۳۶) نویسنده مقاله، پس از ذکر اشتباهات صدام، به اشتباهات آمریکا اشاره می‌کند که در نوع خود قابل توجه هستند. گزیده‌ای از اشتباهات آمریکا در عراق عبارتند از:

- ناآشنایی با کشور و مردم عراق و نگرش ساده، کلی و مبهم به عراق پس از صدام.
  - اقدام یکجانبه و نامشروع در حمله به عراق.
  - کنترل محدود بر اماکن فرهنگی، هنری، مالی، نظامی و اداری عراق و سرقت هزاران قلم سند، اثر و سرمایه.
  - اقدام محدود و ناقص در زمینه رفاه و امنیت مردم عراق.
- گالبرایت دهها مورد از این اشتباهات را نام برده و در نهایت، نتیجه می‌گیرد «سیاست آمریکا در عراق، موقعی قرین توفیق بود که بر اساس حقوق بین‌الملل صورت می‌پذیرفت، توسط سازمان ملل صورت می‌گرفت و طی مراحل اعلام‌شده به انجام می‌رسید. آمریکا هیچ کدام از این موازین را مراعات نکرده و از این‌رو در عراق گرفتار شده است.» (ص ۲۵۱)
- یکی از کاستی‌های اساسی مقاله گالبرایت این است که او در شمارش جنایات صدام اصلاً به استفاده این کشور از سلاح‌های شیمیایی و میکروبی علیه نظامیان و غیرنظامیان ایران اشاره نمی‌کند.

## ۱۱. دولت‌سازی در عراق پس از صدام حسین

کارین فن‌هیپل<sup>۱</sup>، در مقاله‌ای با عنوان فوق، ضمن مرور مداخلات آمریکا در کشورهای چون پاناما، سومالی، بوسنی، کوزو و تیمور شرقی، طی دهه ۱۹۹۰، تجربه مداخله آمریکا در عراق (سال ۲۰۰۳) را بررسی کرده است. وی معتقد است آمریکا تجربیات و درس‌های حاصله از مداخلات اخیر را در عراق به کار نگرفت و نتیجه آن هزینه هنگفت مالی - جانی است که این کشور در عراق متحمل شده و می‌شود. هیپل معتقد است با مروری بر مداخلات مختلف آمریکا در کشورهای جهان، به نظر می‌رسد آنها باید هشت نکته عبرت‌آموز را آویزه گوش خود می‌کردند. از این هشت درس، آمریکا فقط به دو مورد گوش فرا داده و شش تجربه دیگر را نادیده گرفته است. (ص ۲۵۳)

هیپل که سال‌های مدیدی پژوهشگر ارشد مسائل دفاعی در لندن بوده، خاطر نشان می‌سازد که درس‌ها و تجربه‌هایی که آمریکا به آنها بی‌توجهی کرد، عبارتند از:

- توصیه هابز: خلاء قدرت منجر به آشوب و جنایت می‌شود.
- انحلال ارتش سبب بی‌ثباتی و رشد اقدامات خشونت‌آمیز می‌شود. گماردن نگهبان بر نگهبانان الزامی است.
- نظامیان و نیروهای نظامی نمی‌توانند کارگزار دموکراسی باشند.
- همکاری نظامیان و غیرنظامیان در برنامه‌ریزی فکر خوبی است.
- سازمان‌های غیردولتی ابزار مناسبی برای اداره کشور اشغال‌شده و دولت‌سازی هستند و نظامیان و غیرنظامیان می‌توانند در قالب این سازمان‌ها فعالیت کنند.
- یکجانبه‌گرایی و تک‌روی به نتیجه خوبی منتهی نمی‌شود.

هیپل به دو مورد از تجربیات گذشته نیز اشاره می‌کند و خاطر نشان می‌سازد که این تجربیات در عراق به کار گرفته شدند. زمینه‌سازی اطلاعاتی برای شناسایی ظرفیت حریف و نیز اقدام بر اساس یک فرایند و هر سلسله‌مراتب عملیاتی مشخص، درس‌هایی بودند که رهاورد مداخلات پی‌درپی آمریکا در کشورهای متعدد است.

گفتنی است این مقاله هیچ ربطی به مسأله کردستان عراق ندارد و درج آن در مجموعه‌ای با عنوان آینده کردستان عراق، بدون توجیه است.

## ۱۲. جایگاه کردستان در عراق فدرالی

واپسین مقاله کتاب به قلم پیتر گالبرایت (متخصص مسائل دیپلماتیک و فارغ‌التحصیل دانشگاه جرج تاون) نگاشته شده است. این مقاله، به تاریخ استقلال‌خواهی کردها طی نیم‌قرن گذشته می‌پردازد و در قالب این کتاب، سخن جدیدی ندارد. بسیاری از موارد مورد تأکید گالبرایت، در مقالات دیگر کتاب به نحوی توضیح داده شده‌اند. اولین مبحث گالبرایت در این مقاله، تاریخچه پیدایش حکومت اقلیم کردستان است. او پس از تشریح نتایج جنگ ۱۹۹۱ آمریکا علیه عراق، به شرح منازعات دو حزب رقیب دموکرات و اتحادیه میهنی می‌پردازد. نویسنده، سپس حوزه اختیارات اقلیم کردستان و نحوه ارتباط آن با حکومت بغداد را بررسی می‌کند. او با استناد به قانون اساسی موقت عراق، تصریح می‌کند که اقلیم کردستان اختیارات گسترده‌ای در زمینه سیاست‌های رفاهی، پلیس محلی، دادگاههای مستقل، وضع و اجرای قواعد و قوانین تجاری - مدنی دارد و فقط در زمینه سیاست خارجی، امنیتی و گمرکی، با محدودیت‌هایی روبروست. (ص ۲۷۲) مناسبات کردستان عراق با منطقه کرکوک، واپسین بحث مقاله گالبرایت است که ضمن مروری بر تاریخ کرکوک، موانع پیش‌روی کردها در تسلط کامل بر این شهر را برشمرده است. گالبرایت نیز مانند سایر نویسندگان، تلویحاً از الحاق کرکوک به اقلیم کردستان دفاع می‌کند. به عقیده وی، شیعیان عراق به دلیل سکونت اقلیت مؤثر عرب در کرکوک، در مقابل کردها موضع مخالفی اتخاذ کرده‌اند. گالبرایت معتقد است ابهامات موجود در قانون اساسی و موضوع کرکوک باعث تنش بین کردها و عرب‌ها خواهد شد و کردها، در صورت انسجام داخلی و تحرک خارجی، می‌توانند امتیازات بیشتری بگیرند.

کتاب حاضر، علاوه بر مقالات مهم و مطالب مفید، سه یادداشت و ضمیمه هم دارد که عبارتند از: «توضیحی بر تعداد و تنوع قربانیان در بغداد»، «پیش‌بینی قانون اساسی کردستان» و «متن قانون اساسی موقت عراق». هرچند نوع چینش این مطالب حاکی از اشتیاق تدوین‌کنندگان به استقلال کردستان از عراق است، اما نمی‌توان منکر زحمات آنان شد. اگر

نویسندگان مطالب و ضمایم به طور بی طرفانه‌ای گزینش می‌شدند، بی تردید اعتبار و اثربخشی کتاب بسیار بیشتر از وضع فعلی آن بود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی